



دوره ۴۸، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷
صفحات ۱۴۵ تا ۱۶۰

کارکردشناسی تحولات پلیس در زمینه پیشگیری از جرم

علی طالع زاری *

استادیار گروه حقوق دانشگاه آزاد گرگان

ایرج گلدوزیان

استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

نصیبه ابراهیمی

دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی از دانشگاه آزاد گرگان

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۷/۲۱ - تاریخ تصویب: ۱۳۹۷/۳/۲۸)

چکیده

در فرآیند تخصصی شدن پلیس، ماهیت اقدامات پلیس در سه شکل سنتی، حرفه‌ای و جامعه‌محور مشاهده می‌شود؛ ولی در برخی متون تنها به دو نوع سنتی و جامعه‌محور اکتفا شده است. در رویکرد سنتی، نظم، برآیند روابط غیرشخصی بین پلیس و شهروندان، رهبری شبه‌نظامی و تأکید بر حضور پررنگ‌تر و واکنش سریع به فعالیت‌های مجرمانه با هدف ایجاد آرامش است. در دهه‌های اخیر رویکردهایی همچون پلیس مبتنی بر حل مسئله، پلیس متمرکز بر مناطق جرم‌خیز و پلیس جامعه‌محور ظهور و در سازمان‌های پلیسی جریان یافته که نقش آشکاری در کاهش جرم داشته است. پیشگیری مسئله‌محوری پلیس بر سه عنصر مطالعه، تحلیل و ارزشیابی تأکید دارد. مسئله‌محوری بر نیاز اتخاذ رویکردهای خلاقانه و طراحی شده برای موقعیت‌های خاص استوار است و تأکید دارد که فعالیت‌های جنایی یک اتفاق نیستند، بلکه مربوط به الگوهای رفتاری ریشه‌دارند. در پیشگیری پلیسی متمرکز بر مناطق جرم‌خیز، پلیس با تمرکز بر مناطق جرم‌خیز، گشت‌زنی متمرکز و مراقبت از مجرمان سابقه‌دار و مستعد ارتکاب بزه، سعی کرده است پیشگیری از جرم را وارد مرحله‌ای نوین کند که در آن پلیس، تمرکز خود را از اتکا به ابزارهای سرکوبگر صرف، واکنش سریع و گشت تصادفی به تحلیل مسائل جنایی برای یافتن راهکارهای پیشگیرانه غیرسرکوبگر تغییر دهد. در پیشگیری انتظامی جامعه‌محور از جرم، پلیس علاوه بر بهره‌گیری از ابزار کیفری، از مشارکت نهادهای اجتماعی و دولتی برای کنترل عوامل مولد جرم استفاده می‌کند.

کلید واژگان

پیشگیری، پلیس سنتی، پلیس مسئله‌محور، پلیس جامعه‌محور.

مقدمه

بزه‌کاری پدیده‌ای اجتماعی - انسانی است که همه جوامع بشری از دیرباز با آن روبه‌رو بوده‌اند. این امر، به‌خصوص در قرن حاضر و در پی تحول پدیده‌های سنتی و ظهور مولفه‌های جدید در زیست انسانی، روند رو به رشدی را دنبال کرده است. بدیهی است در چنین وضعیتی، صرف به‌کارگیری ابزارهای کیفری (واکنشی) به منظور مقابله و سرکوب بزه‌کاری راه به جایی نبرده و به همین دلیل، نظام‌های سیاست جنایی مختلف، به بهره جستن از ابزارهای پیشگیری غیرکیفری کنشی روی آورده‌اند. کشور ما نیز از این قاعده مستثنا نبوده و پدیده بزهکاری در آن، همچون سایر کشورها، یکی از معضلات مهم اجتماعی است. با وجود این، نبود مدیریت متمرکز، خلاها و ابهامات قانونی، تداخل وظایف نهادهای دولتی و فقدان راهبرد و برنامه بومی و ملی در حوزه پیشگیری از جرم، موجب اتخاذ سیاست‌ها، تدابیر، پیش‌بینی راهبردها و اعمال اقدام‌های نامنسجم، نامتجانس و گاه متضاد در این حوزه شده است (نوروزی و دیگران، ۱۳۹۲: ۲۱).

امنیت از اساسی‌ترین نیازهای انسان است، به همین دلیل، حفظ آن همواره از دغدغه‌های بشر بوده است. با تشکیل جوامع متمدن و پیچیده شدن روابط و تعاملات اجتماعی، حفظ نظم و امنیت به‌عنوان عاملی ضروری در بقا و تداوم تمدن‌ها، در گرو پدید آمدن تشکیلات و سازمانی هدفمند قرار گرفت که با هدف تأمین این نیاز آدمی، به‌وجود آمده باشد. براساس اسناد موجود، تشکیل سازمانی به نام پلیس در شکل امروزی آن و ورود آن به کلان‌شهرها، به دهه ۱۸۴۰ بازمی‌گردد (Gregory F. Treverton et al., 2011: 19). پلیس به‌عنوان نهاد واسطه امنیت، نمایان‌ترین وظیفه‌اش سازماندهی امور انتظامی جامعه به‌منظور برقراری نظم و امنیت عمومی است. یکی از اقدامات مؤثر در راستای تحقق این وظیفه، پیشگیری انتظامی از جرم است (لاله ماژین، ۱۳۹۵: ۱).

در ابتدای تشکیل سازمان پلیس، پلیس سنتی تنها از نیروی زور، اجبار و تهدید به مجازات برای مبارزه با جرایم استفاده می‌کرد، اما به‌رغم حمایت‌های رسمی از ابزارهای سزاگرایانه پلیسی، یافته‌های پژوهش‌های عملی بیانگر آن بود که سازوکارهای تولید نظم و امنیت، نه در تهدیدهای متزلزل ابزارهای کیفری، بلکه در بستر اجتماع و قابلیت و ظرفیت‌های موجود در آن نهفته است (فرجیها، ۱۳۸۷: ۱۱) و نیروهای پلیس به‌تنهایی قادر به تأمین امنیت و نظم عمومی نیستند و نیاز به مشارکت مردم (روی آوردن به شیوه‌های جامعه‌محوری) دارند. بر این اساس تغییر در سازمان‌های پلیس در اواخر دهه ۱۹۸۰ آغاز شد و پلیس از دوره سنتی خود وارد مرحله جدیدی به نام دوره جامعه‌محوری شد.

در دوره جامعه‌گرایی، پلیس با حرفه‌گرایی به ارائه گسترده خدمات به‌صورت غیرمتمرکز می‌پردازد و روابط صمیمی و نزدیکی با افراد جامعه دارد. چه اینکه افسران پلیس گشت پیاده را در جهت مسئله‌یابی و رفع مشکلات شهروندان به‌کار می‌برند. پیامد این شیوه در بهبود کیفیت زندگی، احساس امنیت و رضایت شهروندان متبلور می‌شود. «پلیس جامعه‌محور چیزی بیشتر از چینش نیروهای پلیس در خیابان‌ها، اعزام گشت پیاده یا پلیس محله است، بلکه پلیس جامعه‌محور یک مکتب جامع فکری، روش مدیریتی و راهبرد سازمانی است که همه عوامل پلیس را در برمی‌گیرد و

شیوه‌های مؤثر حل مشکل و مشارکت پلیس و جامعه را ارتقا می‌بخشد. این شیوه با روش‌های سنتی کنترل اجتماعی پلیس متفاوت است، زیرا این شیوه تحولی بزرگ در نحوه تعامل پلیس و جامعه و سازماندهی تشکیلات پلیس را شامل می‌شود» (میس و اورتمایر، ۱۳۸۵: ۴۰۵). در این شیوه معیار عملکرد پلیس فقط در تعداد دستگیری‌ها، سرعت پاسخگویی به تماس‌های مردمی و تعداد تبرئه پلیس از اتهام خلاصه نمی‌شود، بلکه میزان جلب مشارکت شهروندان، کاهش احساس ترس از وقوع جرایم، پیشبرد کیفیت زندگی و یافتن راه‌حل برای مشکلات مزمن اجتماع را نیز شامل می‌شود.

۱. مفاهیم و مبانی نظری

۱-۱. پلیس

در بررسی فرهنگ لغات، واژه پلیس مترادف با کلماتی مانند نظم، پاسیان، شهربانی، آژان، کلانتر، ژاندارم و... آمده است. در مهم‌ترین موارد واژه پلیس این‌گونه تعریف شده است: سازمانی در داخل کشور که متصدی حفظ نظم و مال افراد است (معین، ۱۳۷۵: ۱۲۰). نظم و آرامش کشور را حفظ کردن (آریانپور، ۱۳۷۰: ۵۷۶). به اعتقاد دکتر کی‌نیا پلیس عبارت است از یک سازمان دولتی که مأموریتش حمایت از قانون اساسی، جلوگیری از تخطی، تأمین نظم عمومی و حفظ جان و ناموس اشخاص است (میرشفیعیان، ۱۳۵۹: ۱۴). پلیس یک سازمان اجتماعی و عهده‌دار اجرای مقررات امنیت داخلی یک کشور و اعمال قدرت قانونی برای حفظ امنیت و آرامش آن است (آریانپور، ۱۳۷۰: ۱۶۶۶).

۱-۲. پیشگیری از جرم

پیشگیری در منابع فارسی دفع، جلوگیری، مانع گشتن، از پیش مانع آن شدن تعریف شده است (انوری، ۱۳۸۶: ۱۵۱۷) و از لحاظ واژه‌شناسی به معنای «مانع شدن از وقوع چیزی در آینده به کار رفته است». مرکز بین‌المللی پیشگیری از جرایم، پیشگیری را این‌گونه تعریف می‌کند: «هر عملی که سبب کاهش بزهکاری، خشونت، ناامنی، از طریق مشخص کردن و حل کردن عوامل ایجادکننده این مشکلات به روش علمی شود، پیشگیری از جرایم است» (رجبی‌پور، ۱۳۹۱: ۶۴). پیشگیری از جرم در تعبیر موسع «هر نوع وسیله یا راهکاری برای پیشگیری از وقوع بزهکاری» تعریف شده است (اردبیلی، ۱۳۸۳: ۱۹).

۱-۲-۱. اشکال پیشگیری

۱-۲-۱-۱. پیشگیری وضعی

یکی از گونه‌های پیشگیری کنشی، پیشگیری وضعی است. این نوع پیشگیری به دلیل نداشتن کارایی مطلوب گونه‌های دیگر پیشگیری، برای اولین بار به صورت عملی در دهه ۱۹۸۰ میلادی در انگلستان مطرح شد و توسعه یافت (صفاری، ۱۳۸۰: ۲۹۰). پیشگیری وضعی با تسلط بر محیط و شرایط پیرامون جرم (وضعیت مشرف به جرم) درصدد آن است که از طریق جاذبه‌زدایی از آماج،

فزونی خطر شناسایی، احتمال دستگیری بزهکار و به‌طور کلی نامناسب جلوه دادن وضعیت پیش‌جنایی، آمار جرایم را مهار کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۸۷: ۱۴۰)، از این‌رو پیشگیری وضعی ناظر بر حذف و تغییر موقعیت‌هایی است که جرم در بستر آنها اتفاق می‌افتد.

استفاده از رویکرد پیشگیری انتظامی در تحقق اهداف پیشگیری وضعی را می‌توان مبتنی بر این اندیشه دانست که حضور نیروی پلیس به‌عنوان یک نهاد رسمی و دارای قوه قهرآمیز نقش مهمی در برآیند حاصل از محاسبه سود و زیان در ذهن بزهکاران احتمالی دارد، زیرا بزهکاران احتمالی همواره پیش از ارتکاب جرم به محاسبه و ارزیابی میزان منافع و سود حاصل از جرم در مقابل خطرهای آن می‌پردازند، یکی از هزینه‌های سنگین ناشی از ارتکاب جرم از دید بزهکاران احتمالی همانا دستگیری توسط نیروی پلیس و ورود به فرایند کیفری است؛ حال اگر نیروی پلیس به اعمال نظارت دقیق و علمی بر جامعه و اماکن جرم‌زا بپردازد، این امر موجب افزایش هزینه‌های ارتکاب جرم از دید بزهکاران احتمالی می‌شود، فرصت‌های ارتکاب جرم را محدود و از ارتکاب جرایم پیشگیری می‌کند؛ بنابراین یکی از مبانی پیشگیری انتظامی، کاهش موقعیت‌های ارتکاب جرم با افزایش هزینه‌های ارتکاب آن، از طریق اعمال نظارت بر جامعه و اماکن جرم‌زا توسط نیروی پلیس است.

۲-۱-۲. پیشگیری اجتماعی

پیشگیری وضعی فرصت و امکان وقوع جرم را کاهش می‌دهد یا دشوار می‌سازد، اما پیشگیری اجتماعی در حقیقت، زمینه و علل وقوع جرم را از بین می‌برد (رایجیان اصلی، ۱۳۸۳: ۱۳۱). از این‌رو پیشگیری اجتماعی به‌عنوان یکی از مصادیق پیشگیری غیرکیفری، شامل اقداماتی است که بر کلیه محیط‌های مؤثر در جامعه‌پذیری فرد و همچنین محیط‌هایی با کارکرد اجتماعی، تأثیرگذار است. در این نوع پیشگیری، ریشه‌ها و علل وقوع بزه هدف قرار می‌گیرد تا از این طریق مانع شکل‌گیری بزهکاری شود.

امروزه نیروی پلیس در کشورهای پیشرفته، دوره اقتدارگرایی خود را پشت سر نهاده و وارد دوره جامعه‌گرایی شده است. در این دوره پلیس به‌منظور برقراری رابطه نزدیک با افراد جامعه حرکت می‌کند. از این‌رو نیروی پلیس تعامل نزدیکی با افراد جامعه دارد؛ به آموزش و آگاه‌سازی آنان می‌پردازد و ایشان را در حل و فصل منازعات و اختلافات محلی یاری می‌دهد. براساس این رویکرد، پلیس همواره باید در دسترس مردم، هم‌جوار با مردم و در تماس مستقیم و مستمر با شهروندان و مسائل آنان باشد. پلیس می‌تواند با آگاهی از واقعیت‌های جامعه‌شناختی به برنامه‌ریزی جهت پیشگیری از جرم بپردازد. راهبرد اساسی پلیس، مشورت و رایزنی منظم و نظام‌مند با جامعه و تشکل‌های مردمی و اتخاذ تدابیر مناسب محلی برای پیشگیری از جرم در محله‌های جرم‌زاست؛ بنابراین نقش پلیس در پیشگیری از جرم تنها به تحقق اهداف پیشگیری وضعی مانند نظارت بر اماکن جرم‌زا، تقویت آماج جرم و حفظ نظم منحصر نمی‌شود، بلکه امروزه با پیدایش دوره

جامعه‌گرایی و مفهوم پلیس محلی، بر نقش این نهاد رسمی در تحقق اهداف پیشگیری اجتماعی اعم از آموزش، آگاه‌سازی و میانجی‌گری در اختلافات محلی تأکید شده است.

۲. رویکردها و راهبردهای پلیس در پیشگیری از جرم

یکی از مهم‌ترین ضرورت‌های جامعه پایدار و پویا، وجود نظم و امنیت در آن جامعه است. پلیس با هدف تأمین این دو نیاز اساسی در جوامع انسانی تشکیل شده و تکامل یافته است و امروزه از تأثیرگذارترین سازمان‌های اجتماعی به‌شمار می‌رود. تغییرات مختلف صورت‌گرفته در وجوه اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فناوری جوامع پیچیده کنونی، نقش و اهمیت سازمان نظام‌مند و هدفمندی را که برای حفظ نظم و صیانت از حقوق شهروندان شکل گرفته، بیش‌ازپیش آشکار می‌کند (فتیحی و اجارگاه و سلطان‌نژاد، ۱۳۹۳: ۲). بدین ترتیب در کنار تحولات به‌وجودآمده در حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... رویکردهای پلیس در پیشگیری از جرم نیز با تحولاتی همراه بوده است که در ادامه این تحولات بیان می‌شود.

۱-۲. رویکرد و راهبردهای پلیس سنتی

در دهه ۶۰ سده بیستم که مصادف با پایان جنگ جهانی دوم بود، جوامع غربی با نرخ رو به رشد پدیده بزهکاری مواجه شدند. اقدامات جاری پلیس نیز نتوانست در مدیریت پدیده جنایی مؤثر واقع شود. بسترهای اجتماعی در آن دوران به‌دلیل مخالفت مردم آمریکا با جنگ آشفته بود. ناکارآمدی نظام عدالت کیفری در قبال کنترل پدیده جنایی نیز بر آشفتگی‌های موجود شدت بخشید (افراسیابی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۱۱). اعتراضات موجود در قبال ناتوانی پلیس و نظام عدالت کیفری در کنترل جرم متولیان این نهادها را بر آن داشت که در خصوص کارآمدی تدابیر جاری خود تحقیق کنند. تحقیقات انجام‌گرفته در خصوص تأثیر گشت‌های تصادفی حاکی از تأثیر اندک این تدبیر در کنترل جرم بود (همان: ۱۲). تحقیقات دیگری در خصوص ارزیابی تأثیر تدابیر مرتبط با واکنش سریع به درخواست‌های شهروندان برای دستگیری بزهکاران در محل وقوع جرم در اداره پلیس «کانزاس» انجام گرفت که در نتیجه آن مشخص شد که پاسخ سریع کمکی به حل مسئله جرم نمی‌کند (بخشایشی باقوت، ۱۳۹۱: ۵۵).

افزایش نرخ پدیده جنایی در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ از یک‌سو و حرفه‌ای‌گرایی پلیس در کشف جرم و دستگیری بزهکاران از سوی دیگر، موجب افزایش نرخ پرونده‌های متشکله در مراجع پلیسی و قضایی شد. این امر ناتوانی مراجع قضایی و پلیسی در رسیدگی به پرونده‌ها و اجرای دستورهای قضایی را در پی داشت. در این دوره نظام عدالت کیفری که غرق در پرونده‌های قضایی بود، با پدیده بحران سیاست جنایی مواجه شد و پلیس عملاً به نهاد کشف جرم و مجری دستورهای قضایی تبدیل شد. نظام عدالت کیفری برای برون‌رفت از این بحران به تدابیری مانند قضازدایی، جرم‌زدایی، تعلیق مجازات، مجازات‌های جایگزین حبس، آزادی مشروط متوسل شد. این سیاست موجب شد که از سویی پلیس اقدام به دستگیری بزهکاران و تحویل آنها به مراجع قضایی

کند و از سوی دیگر نظام قضایی با توسل به تدابیر مذکور، بزهکاران را آزاد کند. این رویه پلیس را بر آن داشت که برای کنترل جرم به دنبال ابزارهای دیگری به غیر از ابزارهای تعریف شده در نظام عدالت کیفری باشد (افراسیابی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۱۲)؛ بنابراین در الگوی سنتی پلیس به تدارک یکنواخت منابع و قدرت خود در اجرای قانون به منظور جلوگیری از جرم و بی‌نظمی در سراسر حوزه استحفاظی و در بیشتر جرایم اقدام شد، اما با وجود تداوم اعتماد بیشتر ادارات پلیس به این الگوی سنتی، شواهد کمی موجود است که این الگو در کنترل جرم و بی‌نظمی یا در کاهش ترس از جرم اثربخش باشد (ویزبرد و اک، ۱۳۸۸: ۱۲۶).

همان‌گونه که بیان شد، الگوی پلیس سنتی از دیرباز به‌عنوان یک الگوی پلیسی مورد توجه کشورهای مختلف در جهت کنترل و پیشگیری از جرایم بوده است. این الگو بیشتر بر تأمین منابع پلیسی و قدرت اجرای قوانین در تمام مناطق مربوط به حوزه استحفاظی پلیس تأکید دارد. اهم راهبردهای مورد نظر الگوی پلیس سنتی در امر کنترل و پیشگیری از جرایم عبارت‌اند از:

الف) راهبرد افزایش حجم نیروی عملیاتی پلیس: این راهبرد بر این فرض مبتنی است که با افزایش حجم نیروهای پلیس در سطح حوزه استحفاظی از یک‌سو فرصت کمتری برای ارتکاب جرم فراهم می‌آید و از سوی دیگر، آمار کشف جرم از سوی پلیس افزایش می‌یابد. کاهش فرصت ارتکاب جرم در قالب پیشگیری وضعی به‌عنوان تدبیر و راهکاری مناسب قابل دفاع خواهد بود. همچنین با افزایش آمار کشف جرم از سوی پلیس که به دستگیری مجرمان و در نتیجه مجازات آنها منجر می‌شود، بالطبع شاهد تقویت آثار بازدارندگی فردی و بازدارندگی عمومی مجازات و در نتیجه پیشگیری از جرم خواهد بود (بخشایشی بایقوت، ۱۳۹۱: ۵۷).

ب) راهبرد تقویت گشت‌های انتظامی: تقویت گشت‌های انتظامی راهبرد اساسی دیگر پلیس سنتی در امر پیشگیری و کنترل جرایم است که به‌طور عام و در سطحی گسترده مورد توجه پلیس در کشورهای مختلف قرار گرفته است. این راهبرد در راستای پیشگیری این‌گونه توجیه می‌شود که حضور گشت‌های انتظامی در شهر بالطبع فرصت‌های ارتکاب جرم برای مجرمان بالقوه و به‌ویژه مجرمان حرفه‌ای را به حداقل می‌رساند. علاوه بر این افزایش این گشت‌ها در سطح شهر به افزایش کشف جرم و بالا رفتن آمار مجرمان دستگیر شده و اجرای مجازات منجر می‌شود (وروائی و بهره‌بر، ۱۳۸۸: ۱۳۵).

ج) راهبرد تقویت کشف علمی جرایم: کشف جرم به‌عنوان اولین مرحله از مراحل رسیدگی به جرم اهمیت فراوانی در نزد طرفداران نظریه بازدارندگی و ارعاب کیفری دارد. بر این اساس برای افزایش آمار عملکرد دستگاه عدالت کیفری پیش از هر چیز باید به تقویت نهاد کشف جرم، یعنی سازمان پلیس به‌خصوص از بعد افزایش توان این نهاد در کشف جرم اقدام کرد. این مهم از طریق بالا بردن امکانات نرم‌افزاری و سخت‌افزاری سازمان پلیس در جهت کشف جرم تحقق می‌یابد که در نتیجه این امر آمار عملکرد پلیس در دستگیری مجرمان یا همان آمار ظاهری پلیسی افزایش می‌یابد و در نهایت هدف ارعاب و بازدارندگی که از اجرای مجازات انتظار می‌رود، تقویت می‌شود و در نهایت به کاهش آمار وقوع جرایم در جامعه می‌انجامد (وروائی و بهره‌بر، ۱۳۸۸: ۱۳۶).

د) راهبرد اجرای قاطعانه قوانین حافظ نظم: اجرای قاطعانه قوانین حافظ نظم به عنوان راهبردی سختگیرانه و تهدیدمحور همواره در مبارزه با جرایم مطرح بوده است. از جمله می توان به اقدامات پلیسی که در قبال ناآرامی ها و بی نظمی ها انجام می گیرد، اشاره کرد که از آن به عنوان اقدامات پلیسی «پنجره های شکسته»^۱ یا اقدامات پلیسی تهدیدمحور یاد می شود. این راهبرد بر این باور عمومی و همگانی مبتنی است که دستگیری مظنونان به ارتکاب جرایم خفیف به کاهش ارتکاب جرایم شدید منجر می شود (همان). بنابراین راهبردهایی همچون افزایش ایستگاه های پلیس، گشت زنی تصادفی در همه مناطق، واکنش سریع به درخواست کمک شهروندان، تحقیقات پلیس در منطقه، دستگیری مرتکبان جرایم و اجرای دقیق قوانین از جمله راهبردهای الگوی پلیسی سنتی است. با نگاهی به راهبردهای مزبور درمی یابیم که الگوی پلیس سنتی بیشتر در پی تقویت بعد خدمت رسانی است و بر ابزارها و منابع پلیسی صحنه می گذارد و کمتر به کارآمدی پلیس در پیشگیری از وقوع جرم می پردازد (بخشایشی بایقوت، ۱۳۹۱: ۵۸).

۲-۲. رویکرد و راهبرد پلیس مسئله محور^۲

در دهه هشتاد سده بیستم تحقیقات متعددی صورت گرفت که جملگی آنها بیان می داشت که شناسایی علل جرم و برچیدن آنها را باید در خارج از نظام عدالت کیفری پیگیری کرد. همچنین در این دهه پیشگیری وضعی از جرم در محافل دانشگاهی نظریه پردازی شد و گسترش یافت. در سال ۱۹۷۹ دو مقاله مرجع در خصوص پیشگیری از جرم منتشر شد که تأثیر بسزایی در گسترش پیشگیری اجتماعی و وضعی از جرم داشت. مقاله نخست با عنوان «تحول اجتماعی و گرایش های بزهکاری: یک رویکرد مبتنی بر فعالیت روزمره»^۳ توسط کوهن و فلسون نوشته شد. در این مقاله بیان شد که وقوع جرم مستلزم همگرایی و تجمیع سه عامل بزهکار بالقوه انگیزه دار، بزه دیده مستعد و فقدان محافظت کارآمد است (افراسیابی و نوروزی، ۱۳۸۹: ۱۲). بر این اساس ملاحظه می شود که پیشگیری از جرم محدوده گسترده تری از فعالیت های متداول نظام عدالت کیفری را شامل می شود و ایجاد تحول در هر یک از عوامل مذکور نیازمند همکاری نهادهای گوناگون و مهم تر از همه خود جامعه محلی است. مقاله دوم با عنوان «ارتقای پلیسی گری: یک رویکرد مسئله محور»^۴ توسط هرمن گلدشتاین نوشته شد. در این مقاله تدابیر جاری پلیس در کنترل جرم به باد انتقاد گرفته شده و بیان شد که تمرکز بر مناطق جرم خیز، توجه به مراقبت از مجرمان سابقه دار جایگاه ویژه ای در برنامه های پیشگیری از ارتکاب جرم دارد و به عنوان یک راهبرد اصلی در این الگو مطرح است (ورواپی و بهره بر، ۱۳۸۸: ۱۳۹). در ادامه یافته های این دو اثر با همدیگر تلفیق شد و تدابیر پیشگیرانه پلیس در کشورهای آمریکای شمالی، انگلستان، فرانسه و ... را انسجام بخشید. با اجرایی شدن

1. Broken windows
2. Problem-oriented policing (POP)
3. Social Change and Crime Trends: A Routine Activities Approach
4. Improving Policing: A Problem-Oriented Approach

یافته‌های این دو اثر و بسط و گسترش آنها از سوی سایر محققان، پیشگیری از جرم وارد مرحله‌ای تازه‌ای شد که در آن پلیس، محور اقدامات خود را از اتکا به ابزارهای سرکوبگر تعریف شده در نظام عدالت کیفری، واکنش سریع و گشت تصادفی به تحلیل مسائل جنایی برای یافتن راهکارهای پیشگیرانه غیرسرکوبگر تغییر داد. به این ترتیب رویکرد کنترل پلیسی مسئله‌محور از اواخر دهه ۸۰ سده بیستم میلادی نظریه‌پردازی شده و وارد مراحل اجرایی در ادارات پلیس شد (نوروزی و افراسیابی، ۱۳۸۹: ۱۴). مدیریت دانش برای انتقال تجارب رده‌ها به همدیگر مناسب است. برای ترغیب رده‌های اجرایی به سوی نوآوری و ابتکار عمل در حل مسائل مجرمانه، پلیس پیشگیری ناجا به صورت سالیانه آن دسته از پروژه‌هایی را که بهترین اثربخشی را داشته و تجارب ارزنده‌ای داشته‌اند، مورد تشویق مادی و معنوی قرار می‌دهد. این همان اقدامی است که از سوی کشورهای پیشگام در جرم‌شناسی و سیاست جنایی انجام می‌گیرد. برای مثال، می‌توان به جایزه هرمن گلدشتاین یا نیک تاپلی اشاره کرد که به پروژه‌های برتر اختصاص می‌یابد و از هر نقطه از جهان می‌توان گزارش پروژه‌های برقراری نظم به روش مسئله‌محور را به کنگره سالیانه جایزه ارسال کرد (افراسیابی و خالقی، ۱۳۹۴: ۱۶۵-۱۶۴).

اعمال رویکرد حل مسئله در مورد یک جرم، نخست با شناسایی جرم بالقوه یا بالفعل آغاز می‌شود. این شناسایی براساس گردآوری اطلاعات مختلف در مورد آمار جرم، اطلاعات وقایع‌نگاری و جزئیات ارائه شده توسط نهادهای ذی‌ربط محلی، ادارات و اعضای جامعه صورت می‌گیرد. سپس این اطلاعات برای درک بهتر مسائل مرتبط با جرم و شناسایی راهبردهای مناسب تجزیه و تحلیل می‌شود. پس از اجرای این راهبردها که همچنین شامل یک مرحله نظارت می‌شود، یک ارزیابی برای تصمیم‌گیری در مورد میزان تأثیر راهبردهای اجرا شده بر جرم و تعدیل راهبردها مورد نیاز است. بر این اساس پلیس مسئله‌محور سه اصل کلی را در برمی‌گیرد. اولین اصل کاربردی، حاکی از آن است که جامعه پلیس را وادار می‌کند که با دامنه وسیعی از مسائل سروکار داشته باشد. اصل دوم که یک اصل هنجاری است، ادعا می‌کند که از پلیس انتظار می‌رود مسائل را کاهش دهد، به جای آنکه به نحو ساده‌ای به حوادث واکنش نشان دهد و اعمال قانون کند. اصل سوم که یک اصل علمی است، بیانگر آن است که پلیس باید رویکردی علمی به مسائل داشته باشد؛ پلیس باید رویکردهای تحلیلی تهیه کند و مداخلاتش مبتنی بر نظریه‌های قابل قبول و مستندات باشد؛ درست مانند تصمیم پزشکان که توقع می‌رود مبتنی بر علم پزشکی باشد (Brodeur, 2007: 17). در حقیقت این راهبرد نیز از راهبردهایی است که برای برخورد ریشه‌ای با جرم و ناامنی توسط نیروهای پلیس استفاده می‌شود. البته در حال حاضر رویکرد مطلوب از حل مسئله هم فراتر رفته و به‌عنوان پیشگیری از ظهور مسئله جلوه‌گر شده است.

حل مسئله به مسائل محلی و پروژه‌های کوچک محدود نمی‌شود. انواع خاصی از جرم و گروه‌های خاص می‌توانند با استفاده از رویکرد حل مسئله مورد هدف قرار گیرند. با جمع‌آوری، تحلیل و تفسیر اطلاعات مرتبط و قابل اعتماد مربوط به جرم، راهبردهای مناسب پیشگیری قابل اعمال خواهند بود. راهبرد حل مسئله در بردارنده مراحل زیر است: ۱. کسب آمار خاص محلی جرم

و اطلاعات مرتبط با آن، از جمله اطلاعات وقایع‌نگاری؛ ۲. تحلیل اطلاعات و تفسیر آن؛ ۳. تعیین جایگاه اولویت‌ها در مسائل جرم، جمع‌آوری اطلاعات تکمیلی و شناسایی منابع قابل حصول و راه‌های ممکن برای مداخله؛ ۴. پیشنهاد راهبردهای ترکیبی پیشگیری برای هر مسئله جرم؛ ۵. اجرای راهبردها؛ و ۶. نظارت و ارزیابی.

بنابراین نظریه مسئله‌محوری پلیس بر سه عنصر «مطالعه، تحلیل و ارزشیابی» به‌عنوان عناصر زمینه‌ساز اصلی در موفقیت سازمان پلیس تأکید دارد. مسئله‌محوری بر نیاز به اتخاذ رویکردهای خلاقانه و طراحی‌شده برای موقعیت‌های خاص تأکید دارد و بر این عقیده استوار است که فعالیت‌های جنایی فقط یک اتفاق نیستند، بلکه اغلب جرایم، مربوط به الگوهای رفتاری ریشه‌دارند. تحقیقات صورت‌گرفته در این زمینه نشان می‌دهد که استفاده از این رویکرد کلی‌نگر در فعالیت‌های پلیسی و همراهی با جامعه، علاوه بر افزایش موفقیت پلیس، اعتماد مردم به پلیس را نیز تقویت می‌کند (Gregory F. Treverton, 2011: 30-31).

۳-۲. رویکرد و راهبردهای الگوی پلیسی تمرکز بر مناطق جرم‌خیز

اداره امور پلیسی مناطق جرم‌خیز (Braga, Anthony A, 2001: 26) رویکردی جدید به مسئله پیشگیری از وقوع جرم و حاکی از نوآوری در میزان انعطاف‌پذیری راهبردهای پلیسی است. براساس این رویکرد، پلیس ابتدا باید مناطق خاص را در حوزه استحقاقی خود که جرم در آنها بیشتر رخ می‌دهد، شناسایی کند و سپس منابع خود را به آن نقاط اختصاص دهد تا بتواند جرم را کنترل و از وقوع آن پیشگیری کند.

سابقه توجه به مناطق و محله‌های جرم‌خیز در بررسی‌های علمی در زمینه تبیین جرم، به دهه ۱۹۲۰ در دانشگاه شیکاگو آمریکا برمی‌گردد. در این دهه، مسئله جرم و بزهکاری به نگرانی فزاینده‌ای برای دانشمندان علوم اجتماعی تبدیل شده بود (وروائی و بهره‌بر، ۱۳۸۸: ۱۳۲). بر این اساس تعدادی از استادان دانشگاه شیکاگو فعالیت تحقیقی خود را در زمینه رابطه جرم و مناطق جرم‌خیز در حومه شهر شیکاگو آغاز کردند که حاصل تلاش آنها به ایجاد نظریه‌ای جدید در حوزه جرم‌شناسی تحت عنوان مکتب شیکاگو منجر شد. «توجه اصلی آنان در وهله نخست معطوف به توسعه شهری و مشکلات شهری بود و با انجام چند بررسی تجربی به تحقیق پیرامون این مسائل پرداختند. کار آنها به‌واسطه مفید بودن مفاهیم ارائه‌شده و نیز به‌خاطر اینکه هم شامل بررسی‌های قوم‌نگاری وسیع و هم دربرگیرنده مطالعات نظری (بر اساس ترسیم نقشه) بود، بسیار مؤثر واقع شد و موجب مشخص شدن نواحی و مناطق جرم‌زا در شهرها شد» (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۷۷: ۳۸).

پروژه شیکاگو به‌طور مداوم تا ۲۵ سال و تا مرگ شاو در سال ۱۹۵۷ ادامه یافت، ولی تأثیر آن در بزهکاری در این نواحی هرگز به‌طور دقیق ارزیابی نشد، پس از آن، اندیشمندان و محققان دیگری در حوزه جرم‌شناسی، تحقیقات متعددی را در خصوص رابطه بین جرم و مناطق جرم‌خیز در نواحی شهری انجام دادند. برای نمونه والتر میلر^۱ تحقیق مشابهی را که در بوستون انجام گرفته بود، طی

1. Walter B. Miller

سه‌سال به‌طور دقیق ارزیابی کرد. پروژه مذکور روابط نزدیکی را با باندهای محلی برقرار کرده، اعضای آنها را به‌سوی تشکیل باشگاه‌ها سازماندهی کرده، درگیری‌شان در فعالیت‌های تفریحی را فزونی بخشیده، دسترسی به فرصت‌های شغلی و آموزشی را برای آنها تدارک دیده و سازمان‌های شهروندی را تشکیل داده است. همچنین سامپسون در تلاش برای تعیین این مسئله که ساختارها و فرهنگ‌های مختلف موجود در محله‌های فقیر چگونه در افزایش آمار جرایم در این مناطق تأثیر دارد، تحقیقاتی را انجام داد. برحسب نظر سامپسون دست‌کم بخشی از تمرکز جرم در میان آمریکایی‌های آفریقایی، معلول در محل‌هایی است که در آن زندگی می‌کنند. سامپسون برای مهار و کنترل جرایم در مناطق جرم‌خیز پیشنهاد‌های مختلفی ارائه داد که حفظ و افزایش خدمات شهری به‌ویژه خدمات سازمان پلیس در این مناطق از جمله پیشنهاد‌های اوست. به عقیده وی این اقدامات هرچند در کوتاه‌مدت ممکن است تأثیرات محدودی داشته باشد، در بلندمدت می‌تواند در حل مشکلات افزایش جرم و ناامنی در مناطق جرم‌خیز مؤثر افتد (وروانی و بهره‌بر، ۱۳۸۸: ۱۳۳).

در این الگوی پلیسی، مجرمان و مکان‌های جرم‌خیز به‌عنوان محور برنامه‌ها و اقدامات پیشگیرانه از جرم مورد هدف قرار می‌گیرند. دلیل این امر وجود این اعتقاد است که اتخاذ رویکرد متمرکز جغرافیایی به‌منظور پیشگیری از وقوع جرم به افزایش اثربخشی اقدامات سازمان‌های پلیس در کنترل جرم کمک می‌کند. از جمله راهبردهای مدنظر در این الگوی پلیسی، عبارت‌اند از:

الف) راهبرد مانورهای سرکوبگر ویژه مجرمان شرور: در این راهبرد آنچه مدنظر پلیس است، تمرکز بر گروه خاصی از مجرمان در جامعه است که بنا به شدت یا نوع عمل ارتكابی، جامعه نسبت به اقدامات آنها حساسیت بیشتری دارد. به این اساس منابع پلیسی که به‌صورت معمول در پیشگیری از وقوع جرم در کل قلمرو سرزمینی یگان‌های انتظامی پخش می‌شود، بر روی گروه خاصی از مجرمان تحت عنوان مجرمان شرور آن‌هم در مناطق خاصی که محور شرارت‌های این افراد است، متمرکز خواهد بود.

ب) راهبرد گشت‌زنی متمرکز پلیسی: در الگوی پلیسی تمرکز بر مناطق جرم‌خیز، گشت‌زنی متمرکز پلیس در مناطق جرم‌خیز و مسئله‌دار که کانون‌های جرم، بی‌نظامی و شرارت می‌باشند تا حدی مورد توجه قرار دارد که از آن می‌توان به‌عنوان یک راهبرد اصلی در این الگوی پلیسی در حوزه کشف و کنترل جرایم نام برد. شایان‌ذکر است که احتمال دارد این اقدامات صرفاً سبب جابه‌جایی جغرافیایی جرم شود، بدون آنکه در مجموع از آمار ارتكاب جرم بکاهد. با این حال این اعتقاد نیز وجود دارد که متمرکز ساختن گشت‌های انتظامی بر مناطق جرم‌خیز و کانون‌های ارتكاب جرم واقعاً سبب کاهش نرخ جرم در جامعه می‌شود (وروانی و بهره‌بر، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

ج) راهبرد تمرکز بر مجرمان سابقه‌دار: با توجه به داده‌های آماری که دلالت بر این امر دارند که حجم فراوانی از نرخ ارتكاب جرم مربوط به تکرارکنندگان جرم است تا حدی که در برخی موارد حتی تا ۷۵ درصد آمار جرایم مربوط به افرادی است که سابقه ارتكاب جرم دارند، بنابراین در الگوی پلیسی تمرکز بر مناطق جرم‌خیز، توجه به مراقبت از مجرمان سابقه‌دار جایگاه ویژه‌ای در برنامه‌های پیشگیری از ارتكاب جرم دارد و به‌عنوان یک راهبرد اساسی در این الگو مطرح است.

با توجه به اینکه اثربخشی راهبرد الگوی پلیسی تمرکز بر مناطق جرم‌خیز در عمل برای نیروهای صحنه‌ای پلیسی به اثبات رسیده است، گشت‌های پیشگیرانه جدول زمانی خود را براساس زمان‌ها و مکان‌های پر جرم تنظیم می‌کنند. براساس این راهبرد تمرکز اقدامات پلیس بر زمان‌ها و مکان‌های پر جرم مؤثرتر از توزیع توان پلیس در تمام نقاط و تمام زمان‌هاست. البته درنهایت با توجه به اینکه مستندات عملی اندکی در پشتیبانی از مؤثر بودن افزایش نیروی پلیس در صحنه وجود دارد، دلایل علمی قوی و هماهنگ برای پشتیبانی از راهبرد تقویت گشت‌های پلیس در مکان‌ها و زمان‌های جرم‌خیز، وجود دارد. گشت‌زنی در مناطق کم جرم احتمال بهبود امنیت را در پی ندارد، اما گشت‌زنی بیشتر در مناطق جرم‌خیز می‌تواند مؤثر باشد (محمدنسل، ۱۳۹۴: ۹۳).

۳-۲. رویکرد و راهبردهای الگوی پلیس جامعه‌محور

در سال‌های اخیر، در بسیاری از کشورهای دنیا، پلیس، قدم‌های شتابانی به سوی پیشگیری از جرم برداشته است. اقدامات مداخله‌ای پلیس در زمینه پیشگیری از جرم مبتنی بر رویکردهای خاص موجود در هر سازمان پلیس است و یکی از مهم‌ترین رویکردهای عملی پلیسی رایج در زمینه پیشگیری از جرم، رویکرد جامعه‌محوری است. در این رویکرد پلیس خود را به‌عنوان بخشی از جامعه می‌داند و تلاش دارد با جلب همکاری سایر اقشار اجتماعی به پیشگیری از جرم بپردازد (عامری، ۱۳۹۵: ۶۷).

پلیس جامعه یا پلیس جامعه‌محور را می‌توان رویکردی انسانی به امر پلیسی کردن و پارادایمی نو در حوزه مسائل انتظامی به‌شمار آورد که از دهه ۱۹۹۰ به راهبردی غالب در بیشتر کشورها مبدل شده است. در این پارادایم جدید پلیس علاوه بر برخورداری از حمایت قانونی و سیاسی، امنیت را با مشارکت مردم و با هدف بالا بردن احساس آرامش و رضایت‌مندی آنها تأمین می‌کند (میلر و هس، ۱۳۸۱: ۸۶). در واقع در رویکرد جامعه‌محوری، سازمان پلیس به‌جای تکیه صرف بر ابزارهای سنتی سرکوب و اعمال قدرت که لازمه آن تقابل و دوری از جامعه است، با کلیه ارکان جامعه تعامل برقرار می‌کند و ضمن توسعه ارائه خدمات خود به آنها، از حمایت‌های مختلف مادی و معنوی جامعه در برقراری نظم عمومی و امنیت اجتماعی بهره‌مند می‌شود.

در حقیقت رویکرد جامعه‌محوری پلیس به ارتباط و حمایت دوسویه سازمان پلیس و جامعه اشاره دارد. از یک‌سو، سازمان پلیس در تعامل با جامعه، دیدگاه آحاد مختلف مردم در خصوص نیازهای خود در حوزه نظم و امنیت را می‌سنجد و از نتایج این سنجش در برنامه‌ریزی و ارائه خدمات بهتر به مردم استفاده می‌کند. ضمن اینکه جلب مشارکت و اعتماد عمومی نسبت به سازمان پلیس، موجب همکاری و مشارکت عمومی با این سازمان در برقراری نظم و امنیت اجتماعی می‌شود. از سوی دیگر، جامعه نیز در تعامل با پلیس دیدگاه‌های مختلف خود را در خصوص نیازهای حوزه نظم و امنیت به این سازمان منعکس می‌کند و آن را در تحقق هدف خدمت‌رسانی یاری می‌رساند.

جامعه نیازمند پلیس است و پلیس هم نیازمند جامعه. پلیس نباید جامعه را به چشم یک گروه مشاور یا طرف خاموش و ساکن نگاه کند. در حقیقت جوهر و عصاره نقش پلیس آن است که نیاز و کار غیررسمی جامعه را برای مهار جرم و بی‌نظمی تقویت و حمایت کند. بدون احساس تعهد دستگاه‌ها و منابع بی‌شمار اجتماعی، پلیس نمی‌تواند مردم را در امور جامعه دخیل کند (قهرمانی، ۱۳۹۰: ۱۰).

جامعه‌محوری در پلیس، یک پارادایم و چارچوب فکری است که در صورت حاکمیت آن بر اندیشه مدیران جامعه و پلیس کشور، تغییرات رفتاری و ساختاری فراوانی را در پی خواهد داشت (موسوی فرد و دیگران، ۱۳۹۶: ۵۵). پلیس جامعه‌محور مفهومی است بسیط و گسترده که نمی‌توان به راحتی آن را تبیین کرد. از این رو می‌توان ادعا کرد که تعریف عملیاتی واحد و عموماً پذیرفته شده‌ای از پلیس جامعه‌محور وجود ندارد (Gingerich, T, 2006: 130). زیرا خاصیت پویا و انعطاف‌پذیر این مفهوم موجب شده تا تمامی تفاوت‌های تعریفی را با خود همساز کند و در خود جای دهد (Cheurprakobkit, S. 2002: 715). از این رو در درون جامعه که در صدد تغییر شرایط جرم‌خیزند، این راهبرد مستلزم مسئولیت‌پذیری بیشتر پلیس، سهیم شدن فعال‌تر و بیشتر جامعه در فرایند تصمیم‌گیری و توجه بیشتر به حقوق و آزادی‌های مردم است و ایده اصلی پارادایم «پلیس جامعه‌محور» آن است که پلیس و شهروندان برای حل مشکلات (مثلاً جرایم) باید با همدیگر همکاری و تشریک مساعی کنند (Ibid: 719). از نظر بولینگ و فوستر نیز ویژگی مهم «پلیس جامعه‌محور» ایجاد تعامل نزدیک و پر کردن شکاف بین شهروندان و پلیس است (Fielding, N.G, 2000: 465). اسکوگان و هارتنت نیز «پلیس جامعه‌محور» را دارای ویژگی‌های زیر می‌دانند:

۱. تمرکززدایی از اقتدار و راهبرد نگرهبانی (گشت‌زنی) به منظور تقویت روابط بین پلیس و شهروندان؛
۲. تعهد به برقراری نظم با رویکرد مسئله‌محور (مبتنی بر مسئله)؛
۳. فراهم آوردن فرصت لازم برای مشارکت عموم مردم در تعیین اولویت‌های کاری پلیس و ایجاد تاکتیک‌ها؛
۴. توانمندسازی اجتماع به منظور کمک به رفع و حل مشکلات جرم و بی‌نظمی از طریق حمایت از برنامه‌های پیشگیری از جرم (Davis, R, C, 2003: 292).

در خصوص تعیین الگوهای راهبردی پلیس جامعه‌محور پیش از هر چیز باید به این نکته مهم توجه داشت که اداره امور پلیسی جامعه‌محور دربرگیرنده راهکارهای بسیار وسیع و متنوعی در امر کشف و کنترل جرایم است که بر این اساس به‌سختی می‌توان این اقدامات را در قالب راهبردهای خاصی قرار داد. این دشواری دوجندان می‌شود وقتی بدانیم که این راهکارها و در نتیجه راهبردهایی که توجیه‌کننده آنها هستند، در اثر گذشت زمان تغییر نیز می‌یابند، باوجود این می‌توان مواردی را به‌عنوان الگوی راهبردی پلیس جامعه‌محور بیان کرد.

الف) راهبرد افزایش سطح تعامل پلیس با مردم: افزایش سطح تعاملی پلیس با مردم به‌عنوان یک هدف مهم در سرلوحه فعالیت سازمان‌های پلیسی بوده است که رویکرد جامعه‌محوری را مورد توجه قرار داده‌اند، چون در رویکرد جامعه‌محوری، پلیس خود را از مردم و برای مردم می‌داند، بنابراین نباید جدا از پیکره جامعه عمل کند، زیرا حضور گسترده پلیس در جامعه ضمن آنکه

ازلحاظ عینی سبب افزایش ضریب نظم و امنیت می‌شود، از سوی دیگر از لحاظ ذهنی و روحی و روانی موجب افزایش ضریب احساس امنیت در نزد آحاد افراد جامعه نیز خواهد شد. بدین‌سان باید انتظار داشت تا با افزایش سطح تعاملی پلیس با شهروندان شاهد ارتقای امنیت عمومی از یک‌سو و همچنین ارتقای سطح اعتماد عمومی از سوی دیگر به سازمان‌های پلیسی باشیم (وروائی و بهره‌بر، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

ب) راهبرد توجه به رفتار مأموران پلیس با شهروندان: لزوم رفتار صحیح و مناسب مأموران پلیس با شهروندان را نیز می‌توان یکی دیگر از راهبردهای رویکرد جامعه‌محوری پلیس در امر کنترل و پیشگیری از جرایم محسوب کرد. شاید در نگاه اول هیچ‌گونه رابطه‌ای را نتوان بین بهبود رفتار پلیس با شهروندان با موضوع پیشگیری و کنترل جرایم برقرار کرد، اما با دقت نظر می‌توان به وجود رابطه‌ای قوی در این خصوص دست‌یافت، چراکه کنترل جرایم در جامعه بدون همکاری و مشارکت عموم شهروندان در عمل امکان‌پذیر نخواهد بود و مشارکت شهروندان آنها با مأموران پلیس در درجه نخست در گرو برخورد خوب آنها با مردم خواهد بود. نتایج تحقیقات و ارزیابی‌های انجام‌گرفته در این زمینه بر صحت این مدعی دلالت دارند که از جمله می‌توان به تحقیقات انجام‌گرفته در ایالات متحده آمریکا اشاره کرد که نشان می‌دهد هنگامی که مأموران با بی‌احترامی با شهروندان برخورد می‌کنند، شهروندان کمتر تمایل دارند به درخواست‌های آنان گوش فرا دهند (Mastrofski, Stephen D, Jeffrey B. Snipes & Anne E. Supina, 1996: 29).

ج) حضور مشهود در جامعه و محله‌ها: پلیس می‌تواند به‌عنوان بخشی از یک رویکرد جمعی به امنیت، در محله‌ها حضور مشهود داشته باشد. اغلب اوقات، هدف از برنامه‌های حضور مشهود پلیس در جامعه، بازدارندگی از جرم از طریق حضور قوی پلیس در صحنه، برقراری نظارت و ایجاد اطمینان عمومی در مورد امکان دسترسی سریع به پلیس است. بسیاری از شیوه‌های رایج برای حضور مشهود پلیس عبارت از گشت پیاده است، افزایش ترس از جرم، نگرانی در مورد رفتار ضداجتماعی در میان ساکنان و بازار رو به رشد برای ابزارهای امنیتی در برخی موارد دولت‌ها را وادار به اولویت دادن به رفع ترس از جرم در سطح ملی کرده است (مانند شیلی، استرالیا و انگلستان) و الزام رو به رشدی توسط شهروندان برای حضور مشهود پلیس (محمدنسل، ۱۳۹۴: ۹۱) در جامعه وجود داشته است. مستندات موجود وجود رابطه مثبت بین گشت‌های پیاده و کاهش ترس از جرم را اثبات کرده است.

د) اطلاع‌رسانی به جامعه: پلیس می‌تواند از طریق ارائه اطلاعات کلی در مورد شیوه‌های اجتناب از بزه‌دیدگی، به جامعه در پیشگیری از جرم کمک کند. مأموران پلیس می‌توانند از طریق مدارس برای ارائه سخنرانی دعوت شوند. پلیس همچنین می‌تواند در آگاه‌سازی عمومی و تبلیغات رسانه‌ای به‌منظور تغییر گرایش‌ها و رفتارها در مورد جرم و خشونت شرکت جوید و برای جلوگیری از بزهکاری نوجوانان، زنان، اقلیت‌های فرهنگی و افراد ناتوان جلوگیری کند.

نتیجه گیری

الگوهای سنتی پیشگیری از جرم بر این فرض استوار بود که راهبردهای پلیسی را می‌توان بدون در نظر گرفتن میزان و شدت جرایم، ماهیت آنها و نیز گوناگونی جرایم در حوزه استحفاظی مورد نظر به کار گرفت و از وقوع جرایم پیشگیری کرد. راهبردهایی مانند افزایش تعداد ایستگاه‌های پلیس، گشت‌زنی تصادفی در تمام مناطق، واکنش سریع به درخواست کمک شهروندان، تحقیقات پلیسی کلی در منطقه و دستگیری و اجرای دقیق قوانین پلیسی، از جمله راهبردهای الگوی سنتی پیشگیری از جرم است. به این ترتیب، قابل مشاهده است که الگوی سنتی بیشتر بر بعد خدمت‌رسانی پلیس تکیه می‌کند و کسانی که از الگوی سنتی پلیس تبعیت می‌کنند، معیار موفقیت خود را تعداد افسران و ماشین‌های گشت حاضر در خیابان‌ها و سریع حاضر شدن در محل ارتکاب جرم می‌دانند و کمتر به تأثیر این خدمات در برقراری امنیت و آرامش عمومی و جلب اعتماد مردم اشاره می‌کنند. علاوه بر آن در این الگو، محور و ملاک اصلی، مرتکب و بزه‌کار بود. علاوه بر این یکی دیگر از ویژگی‌های الگوی سنتی این بود که تأکید بیش از حدی بر اجرای قوانین می‌کرد و دستگیری مظنونان و مجرمان و مجازات آنها را اصلی‌ترین اقدام پلیسی در پیشگیری از جرم می‌دانست.

با گذشت زمان و با اثبات ناموفق بودن این دیدگاه در کاهش وقوع جرایم و از سوی دیگر، با تحول در شیوه‌های ارتکاب جرایم و پیدایش جرایم نوین، بینش جدیدی در پیشگیری از جرم به وجود آمد که به جای تمرکز بر بزه‌کار، بر موقعیت و شرایط مولد جرایم تأکید داشت. الگوهای نوین پیشگیری، به جرم به عنوان یک مسئله و معلول شرایط مختلف فردی و اجتماعی نگاه می‌کنند و معتقدند که تنها مبارزه با معلول کافی نیست، بلکه باید عوامل زیربنایی مؤثر بر وقوع جرایم را شناسایی و از بروز آنها جلوگیری کرد. به همین دلیل، الگوهای نوین از روش‌های پیشگیری غیرکیفری برای از بین بردن فرصت‌ها و موقعیت‌های بزه‌کاری استفاده می‌کنند. پلیس پیشگیری در واقع حرکت از حالت واکنشی به حالت فراکنشی و پیشگیری است و مهم‌ترین ویژگی آن، کشف الگوها و روندهای جدید یا ناشناخته است. در بسیاری از کشورها نیز وضعیت به همین منوال بوده است، به طوری که طی سی سال گذشته، با وجود افزایش منابع انسانی سازمان‌های پلیس در بیشتر کشورهای صنعتی، پلیس سنتی نمی‌تواند به تنهایی توقع تأمین نظم و امنیت در شهرها را برآورده سازد و گسترش بخش امنیت خصوصی (برای کمک به پلیس در برقراری نظم و امنیت)، شاهد این ادعاست. لزوم بهبود کیفیت زندگی و امنیت در جوامع، سرمایه‌گذاری فوری در پیشگیری از جرم را برای توسعه انسانی پایدار توجیه می‌کند. برای تدوین راه‌حل‌های پایدار که بتواند فراتر از راه‌حل‌های سنتی باشد، باید از کلیه علوم و تخصص‌ها، استفاده کنیم. در کشور ما نیز نیروی انتظامی با توجه به نتایج جدیدترین مطالعات و تحلیل‌ها، در سال‌های اخیر تلاش کرده است که رویکرد جامعه‌محور داشته باشد و از رویکرد سنتی و تهدید محور فاصله گرفته است، زیرا بر اساس رویکرد جامعه‌محوری، نیروهای پلیس به تنهایی نمی‌توانند روند جرم و بی‌نظمی را مهار و کنترل اجتماعی را اعمال کنند. آنها برای پیشگیری از جرم و حل مشکلات محلی، به همکاری و

کمک گروه‌های اجتماعی و انجمن‌ها نیاز دارند. توفیق در اجرای راهبرد جامعه‌محوری مستلزم افزایش سطح تعاملی پلیس با مردم، حضور مشهود پلیس در جامعه و اطلاع‌رسانی به مردم است.

منابع

الف) فارسی

۱. آریانپور، عباس؛ کاشانی، منوچهر (۱۳۷۰). فرهنگ انگلیسی و فارسی، چ هفتم، تهران: سپهر.
۲. ایرانشاهی، حمید (۱۳۹۰). پیشگیری از وقوع جرم و نقش سازمان‌های مسئول در قوانین ایران، چ دوم، تهران: جاودانه.
۳. انوری، حسن (۱۳۸۶). فرهنگ بزرگ سخن، ج ۲، چ چهارم، تهران: سخن.
۴. اردبیلی، محمدعلی (۱۳۸۳). میزگرد پیشگیری از جرم در حقوق کنونی ایران، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۸-۴۹، تهران.
۵. افراسیابی، علی؛ خالقی، ابوالفتح (۱۳۹۳). «مدیریت دانش پیشگیری وضعی از جرم در پلیس ایران»، فصلنامه پژوهش حقوق کیفری، سال سوم، ش ۹.
۶. افراسیابی؛ علی؛ نوروزی، بهرام (۱۳۸۹). «رویکرد جامعه‌محور به پیشگیری از جرم در پلیس ایران»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال پنجم، ش ۱۴.
۷. بخشایشی بایقوت، محرم (۱۳۹۱). رویکرد جامعه‌محوری پلیس در پیشگیری از جرم، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز.
۸. دیوید ویزبرد و و ایک، جان (۱۳۸۸). پلیس چگونه می‌تواند جرم، بی‌نظمی و ترس را کاهش دهد؟، ترجمه علی کریمی خوزانی، دومانه‌نامه توسعه انسانی، سال ششم، ش ۲۴.
۹. رجبی پور، محمود (۱۳۹۰). پژوهشی در مبانی پیشگیری اجتماعی رشدمدار از بزهکاری اطفال و نوجوانان، تهران: میزان.
۱۰. رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۳). «رهیافتی نو به بنیان‌های نظری پیشگیری از جرم»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۸-۴۹.
۱۱. سهرابی، ابوالفضل (۱۳۸۴). «رابطه نظارت مردمی با بهبود عملکرد خدمتی کارکنان پایور ناجا از دیدگاه مردم و کارکنان ناجا»، فصلنامه مطالعات امنیت اجتماعی، سال دوم، ش ۴ و ۵.
۱۲. عامری، محمدعلی (۱۳۹۵). «ارائه الگوی مطلوب پیشگیری انتظامی از جرم با رویکرد جامعه‌محوری پلیس»، فصلنامه انتظام اجتماعی، سال هشتم، ش ۲.
۱۳. صفاری، علی (۱۳۸۰). «مبانی نظری پیشگیری از جرم»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۳۳-۳۴.
۱۴. فرجه‌ها، محمد (۱۳۸۷). الگوهای مشارکتی یا اقتدارگرایانه، دیباچه در: پیشگیری انتظامی از جرم، مجموعه مقالات نخستین همایش پیشگیری از جرم، دفتر تحقیقات پلیس پیشگیری ناجا.
۱۵. فتحی و اجارگاه، کوروش سلطان‌نژاد، نجمه (۱۳۹۳). پلیس آینده (پلیس در افق ۱۴۰۴)، چ اول، دفتر تحقیقات کاربردی نیروی انتظامی (فرماندهی انتظامی ویژه شرق استان تهران)، تهران.
۱۶. قهرمانی، علی‌اکبر (۱۳۹۰). «پلیس جامعه‌محور، نقش مشارکت مردم در پیشگیری از وقوع جرم»، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، دوره ششم، ش ۱۸.
۱۷. لاله ماژین، بهروز (۱۳۹۵). رویکردهای پلیس در پیشگیری انتظامی از جرم، اولین همایش بین‌المللی افق‌های نوین در علوم انسانی.
۱۸. میس، ادوین؛ پی جی، اورتمایر (۱۳۸۵). رهبری، اصول اخلاقی و امور پلیس: چالش‌های پیش روی پلیس در قرن بیست‌ویکم، ترجمه حسین شاکری، تهران: سازمان تحقیقات و مطالعات ناجا.
۱۹. میلر، لیندا؛ هس، کارن (۱۳۸۱). «پلیس و جامعه»، ترجمه رضا کلهر، فصلنامه دانش انتظامی، سال چهارم، ش ۱.
۲۰. محمدنسل، غلامرضا (۱۳۹۴). «امنیت انسانی، پلیس و پیشگیری از جرم»، فصلنامه دانش انتظامی خوزستان، ش ۱۳.
۲۱. معین، محمد (۱۳۶۳). فرهنگ فارسی، ج ۲، چ هشتم، تهران: امیرکبیر.
۲۲. میرشفیعیان، مهدی (۱۳۵۹). پلیس و اجتماع، تهران: گیتی.
۲۳. موسوی فرد و دیگران (۱۳۹۶). «نقش پلیس در پیشگیری از جرایم، راهکارهای پیشگیری از جرم»، مجله نخبگان علوم و مهندسی، ج ۲، ش ۳.
۲۴. نجفی ابرندآبادی، علی حسین؛ هاشم بیگی، حمید (۱۳۷۷). دانشنامه جرم‌شناسی، تهران: مرکز چاپ و انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۲۵. نجفی ابرندآبادی، علی حسین (۱۳۸۷). «پیشگیری از بزهکاری و پلیس محلی»، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۲۵-۲۶.

۲۶. نوروزی، بهرام؛ بارانی، محمد؛ سرکشکیان، سید محمدحسین (۱۳۹۲). پیشگیری از جرم از نظریه تا عمل با تأکید بر نقش پلیس، تهران: انتشارات معاونت تربیت و آموزش ناجا.
۲۷. وروائی، اکبر؛ بهره‌بر، سروش (۱۳۸۸). «مقایسه راهبردی الگوهای پلیس سنتی و نوین در پیشگیری از جرم»، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، ش ۱۰، دوره چهارم، بهار، تهران: ص ۱۲۳-۱۴۴.

(ب) انگلیسی

28. Brodeur, Jean-Paul , (2007). Trust and Expertise in Policing; paper Prepared for delivery in the ICPC's Seventh Annual Crime Prevention Colloquium. Oslo, Norway, November 89, 2007; Obtained from www.crime-prevention-intl.org.
29. Cheurprakobkit, S. (2002). Community policing: training, definitions and policy implications. *An International Journal of Police Strategies & Management*. vol 25, No 4, p. 709-725
30. Davis, R. C., Henderson, N.J., & Merrick, C. (2003). Community Policing: variations on the western model in the developing world, *Police Practice and Research*, Vol. 4, No. 3, p. 285-300
31. Fielding, N. G. (2005). Concepts and theory in community policing. *The Howard journal* Vol 44 No. 5.
32. Gingerich, T., & Chu, D. (2006). A comparative perspective of community policing in taiwan and washington State, *Asian Criminology*, 1:119 - 135
33. Mastrofski , Stephen D , Jeffrey B. Snipes, and Anne E. Supina. (1996), Compliance on demand: The public.
34. Roh, S. H., & Oliver, W. M. (2005). Effects of community policing upon fear of crime: Understanding the causal linkage, *Policing*, Vol. 28, Issue, 4.
35. Sherman, Lawrence W., and David Weisburd. (1995). General deterrent effects of police patrol in crime "hot spots:" A randomized, controlled trial. *Justice Quarterly* 12 (4): 48-625
36. Gregory F. Treverton, Matt Wollman, Elizabeth Wilke, Deborah Lai. (2011). *Moving Toward the Future of Policing* (Rand Corporation Monograph), RAND Corporation: The public.
37. Weisburd, David, and Anthony A. Braga. (2003). Hot spots policing. In *Crime prevention: New approaches*, edited by Helmut Kury and Obergerfeld Fuchs. Mainz, Germany: Weisner Ring.